

# کورآن و

نگارخانه  
نشر نگاه معاصر

یک تک پرده‌ای دیگر

موریس مترلینک  
ترجمه‌ی مجتبی‌اشرفی

## کوران و ناخوانده

برای کامران سپهران

که هر بار صحبت از مترلینک<sup>۱</sup> می‌شد

از او با عنوان «دوست مشترک مان» یاد می‌کرد

از برادرم اسفندیار اشرفی تشکر می‌کنم که کوران را به من معرفی کرد. برگردان این کتاب در اقامت دوم من در تهران در خانه‌ی یکی از دوستانم انجام گرفت. البته جایی در نزدیکی آن. خانه‌ای محصور شده در میان درختان، که گاه مه سپیدی از میان شاخه‌های انبوه و خشکیده‌اش عبور می‌کرد، و رودخانه‌ای نیز در چند قدمی آن قرار داشت. به طوری که صدایش با سکوت نیمه‌شب تنیده می‌شد. از هادی برزگری نیز تشکر می‌کنم که اتاقی را در اختیارم گذاشت.

---

۱. تلفظ اصلی نام نویسنده در اصل در زبان بلژیکی مترلینک (Maurice Maeterlinck) بوده و در تلفظ فرانسوی آن نیز مترلینک می‌باشد. م

## نگاهی به زندگی، آثار و درام موريس مترلینک<sup>۱</sup>

موريس مترلینک شاعر، مقاله‌نویس، متفکر و نمایش‌نامه‌نویس بلژیکی، در شهر گان متولد شد. پدرش سردفتردار اسناد رسمی و مادرش دختر وکیل دادگستری ثروتمندی بود. وی در مدرسه‌ی یسوعیان - که فرقه‌ای از بنیادگرایان کاتولیک مسیحی‌اند - به تحصیل پرداخت. دوره‌ای که به گفته‌ی «بتینا. ال. نپ<sup>۲</sup>» مترلینک آن را: «هفت سال از جباریت تنگ‌نظرانه» نامیده است. و در اثر قشری‌گری‌ها دورویی‌ها، جهالت‌های کشیشان یسوعی، مترلینک نسبت به «کلیسای کاتولیک رومی»، و اصولاً هرگونه سلسله‌مراتب و تشکیلات مذهبی مسیحی مشکوک و ناامید گردید...

مترلینک تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌ی حقوق، در سال ۱۸۵۵، در دانشگاه گان به پایان رسانیده و پس از آن به پاریس مسافرت کرد. در آنجا با استفان مالارمه پیشوای مکتب نمادگرایی در شعر، آشنا گردید. چهره‌های ادبی دیگری، چون ویللیرد لیسلیس<sup>۳</sup>، جوریس کارل هیوسمان<sup>۴</sup> داستان‌نویس معروف فرانسوی نیز، با او آشنا شدند. و هیوسمان او را به خواندن آثار ژان ون رویس بروک<sup>۵</sup>، عارف اهل فلاندر ترغیب نمود. و مترلینک یکی از آثار این عارف را به زبان فرانسه برگردانید...

طولی نکشید که مترلینک از شغل وکالت خسته و دلزده شد و به ادبیات روی آورد. اما از آنجا که پدرش مصرانه او را به حفظ و تداوم

را به سود خوشبینی تقدیرگرایانه‌ی شرقی - که ناشی از رضایت به سرنوشت است - کنار گذاشته است. وی سرانجام به نوعی شاداندیشی باختری بازگشته، زیرا به قول نَب:

«مترلینک به این نتیجه رسید که انسان اگر اراده کند می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد: انسان دارای دو بُعد و ساحت است: او دارای جنبه‌های درونی و بیرونی است. و خوشبختی انسان محال است، مگر آنکه نیازهای درونی و بیرونی او ارضاء گردد. و انسان باید بپذیرد که زندگی او دارای جنبه‌های رمزآمیزی درونی و واقعیت‌های بیرونی است، و بر اوست که بر هر دو جنبه از حیات خویش آگاهانه مواجه گردد. مترلینک در یکی از آثار خود به نام زندگی زنبورها - که اگرچه تحقیقی علمی نیست، اما خالی از اشتباه است - مقارنه و تمثیلی را میان «انسان» و «زنبور» برقرار می‌سازد که بیانگر اندیشه‌های او در همین زمینه است...

مترلینک در سال ۱۹۱۱ جایزه‌ی ادبی نوبل را در ادبیات از آن خود کرد و از این نظر نخستین ادیب بلژیکی بود که به دریافت چنین جایزه‌ای مفتخر گردید. و به همین دلیل در سال ۱۹۱۲ دولت بلژیک به افتخار او مراسمی در «تئاتر دُل مونه»<sup>۱</sup>، در بروکسل برگزار کرد.

مترلینک در جنگ جهانی اول که در سال ۱۹۱۴ آغاز گردید، علیه آلمان‌ها به فعالیت دست زد و حتی داوطلب شرکت در جنگ گردید. که البته به خاطر سن بیش از حد نصاب، از اعزام او ممانعت کردند. مترلینک در این دوره به سود نیروهای متفقین به سخنرانی در ایتالیا، اسپانیا، انگلستان و ایالات متحده‌ی آمریکا، مبادرت ورزید...

پس از پایان جنگ جهانی اول، زندگی داخلی مترلینک دچار تشنج گردید: او با لوبلانک اختلاف پیدا کرد و این اختلاف به طلاق انجامید. او در سال ۱۹۱۹ برای بار دوم ازدواج کرد. این بار هم همسر او بازیگر بود، و در اجرای نمایش نامه‌ی «پرنده‌ی آبی» نقش عمده‌ای را ایفا نمود.

مترلینک در سال ۱۹۲۰ به عضویت آکادمی بلژیک انتخاب شد،

آن حرفه فرامی‌خواند، و او نیز نسبت به خواست پدر احترام می‌گذاشت، سرانجام وقت خود را میان پرداختن به کارهای حقوقی و کارهای ادبی بخش‌بندی نمود.

اولین اثر او، روایتی از یک تابلوی نقاشی به نام «قتل عام بی‌گناهان» اثر نقاش فلاندری قرن شانزدهم، پیتربروگل بوده. و مترلینک آن را به صورت متنی روایتی درآورد... سپس مجموعه‌ای از شعرهای خود را منتشر ساخت و سرانجام اولین نمایش نامه‌ی خود، به نام «شاهدخت مالدن» را نوشت. این نمایش نامه رویدادهایی خیالی را توصیف می‌کند و اگرچه کاری پُراهمیت نیست، اما به قول یکی از منتقدانش به نام «اکتاو میرابو»<sup>۲</sup>، خبر از پیدایش نمایش نامه‌نویس چیره‌دستی را می‌دهد.

مترلینک در سال ۱۸۹۵ با بازیگر زنی به نام «ژرژت لوبلانک»<sup>۳</sup> آشنا شد و دل به مهر و عشق او بست. آشنایی با او بیست و پنج سال به طول انجامید و در این مدت لوبلانک نه تنها همسر، محبوبه، منشی و مشاور او بود، بلکه بازیگر اصلی بسیاری از نمایش نامه‌های او نیز گردید. در پرتو حمایت‌های همه‌جانبه‌ی این زن، مترلینک که در سال ۱۸۹۷ از بلژیک به پاریس مهاجرت کرده بود، قادر گردید در تمامی زمینه‌های ادبی و فلسفی آثار مهمی را به وجود آورد.

مترلینک که بخش زیادی از وقت خود را صرف خواندن آثار فلاسفه، متألهین، عرفا و شعرای دینی و معتقد به ماوراءالطبیعه گذرانده بود، تدریجاً حساسیت‌ها و طرز تلقی‌ها و دیدگاه‌های خاصی نسبت به «وجود»، «انسان»، «حقیقت»، «سرنوشت»، «هنر» و «تئاتر» پیدا کرده و این ذهنیت‌ها و تفکرات جدید را در تصنیف نمایش نامه‌های خود منعکس گردانید. وی نه تنها آثار ادبا و فلاسفه‌ای چون افلاطون، پلوتینیوس، مارکوس اورلیوس، بوئم، نوالیس، کارلائیل و امرشن را مطالعه نمود، بلکه تدریجاً متوجه‌ی فلاسفه‌ی شرقی نیز گردیده و به پژوهش در آثار آنها مبادرت ورزید. نَب معتقد است که مترلینک در این دوره از زندگی، به تقدیرگرایی، که روح و جوهره‌ی فلسفه‌ی هندی و چینی است، معتقد گردیده و از این طریق، بدینی به اصطلاح شوینهاوری خود